



مسئله‌شناسی امر تاریخی

در گذار به کتاب تاریخ چیست؟ اثر میشل مه‌یر

دکتر مازیار مه‌یمنی^۱

استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه بوعلی سینا

همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۲۶ فروردین ۱۳۹۸)

خاصه در اعصار شتابان است که مسئله‌وارگی تاریخ نقاب از رخ بر می‌گیرد. نمودهای بیرونی این شتاب هرچه باشند، پیامد ثابت آن مسخ پیاپی پاسخ‌ها به پرسش است که خلط پرسش و پاسخ را در پی می‌آورد و در نهایت به استقرار خلط عام می‌انجامد. بر اساس این مشاهدات، میشل مه‌یر رویکردی عقلانی و فلسفی به تاریخ را پیشنهاد می‌کند که عقلانیت آن مبتنی بر توان تشخیص پرسش از پاسخ است و منش فلسفی آن در گرو تقلا برای سامان دادن و معنا بخشیدن به پرسش‌ها. در کتاب تاریخ چیست؟ این رویکرد مسئله‌شناختی در برابر دو ادراک مرسوم از روایت تاریخی موضع می‌گیرد: یکی ادراک اثبات‌گرا که بر مادیت رویدادهای گذشته تمرکز می‌کند و مسئله‌وارگی آن‌ها را کوچک می‌شمارد؛ دوم ادراک فرجام‌شناختی که معنای تاریخ را در غایت آن می‌جوید.

کلیدواژه‌ها: مسئله‌شناسی، پرسش‌گری، میشل مه‌یر، شتاب تاریخ، اثبات‌گرایی، فرجام‌شناسی.

۱- مسئله‌شناسی و تاریخ فلسفه

اگر مسئله‌شناسی پیوسته باب گفت‌وگو با تاریخ فلسفه را باز نگه داشته است، سبب را نخست در منش انتقادی آن باید جست و دوم در تعریف خاص آن از نوع تحول فلسفه در درازنای زمان. در واقع اصرار میشل مهیر بر اصلی بدیهی چون جایگاه بنیادین پرسش در فلسفه، و خاصه بر تازگی ادراک پرسش‌محور از کنش فلسفی، تنها زمانی موجه جلوه می‌کند که او به نقد رفتارهای حاکی از «سرکوب پرسش» نزد فیلسوفان پساسقراطی، از افلاطون و ارسطو تا هایدگر و برگسون و دیگران می‌پردازد.^۱ این حرکت انتقادی به خودی خود دال بر نوعی هم‌زمانی میان فلسفهٔ دیروز و امروز و گواه بر حضور فیلسوفان گذشته در یک زمان حال ذهنی است. مهیر اما این حضور و آن هم‌زمانی را اساساً با جوهر تفکر فلسفی مرتبط می‌داند. این‌جا نیز نگاه او دوخته به تفاوت علم و فلسفه است: پرسش فلسفی (آغازین و بنیادین) برخلاف پرسش علمی هرگز جز پاسخ‌های مسئله‌وار (problématique) دریافت نمی‌کند، حتی اگر فیلسوف بر مسئله‌وارگی پاسخ‌های خویش آگاه نباشد (← Meyer, 2008 : 155).^۲ باری پاسخ مسئله‌وار نه تنها پرسش آغازین را محو نمی‌کند، بل مرزهای آن را وسعت می‌بخشد؛ و از این رو که پرسش آغازین همواره گنوده می‌ماند، فیلسوف همواره در هم‌زمانی با گذشته به سر می‌برد. با تکیه بر برهان اخیر، مهیر تا جایی پیش می‌رود که تاریخ فلسفه را «معاصرترین مخاطب» فیلسوف می‌خواند (*ibid.*).

هم‌زمانی فیلسوف با گذشته بی‌گمان به این احساس که فلسفه ایستا یا زمان‌پریش است میدان می‌دهد، خاصه اگر الگوی پویایی و روزآمدی را در علم سراغ کنیم (← *ibid.*). بُرد این الگو اما محدود است. به همان اعتبار که میان پرسش علمی و پرسش‌گری فلسفی قرابت جوهری وجود ندارد، عیار پیشرفت در علم و فلسفه را به سنگی واحد محک نمی‌زنند. اگر پیشرفت علم

^۱ مطابق با خوانش مهیر از تاریخ فلسفه، پس از سقراط که گویی پرسش را بر پاسخ برتری می‌داد، بسیاری از فیلسوفان دل به پاسخ‌ها سپردند و به این ترتیب ذات پرسش‌گر فلسفه را سرکوب کردند. محتوای نقد مهیر به سرکوب پرسش در نظام‌های فلسفی افلاطون، ارسطو، دکارت و هایدگر پیش‌تر معرفی شده است (← مهیمنی، ۱۳۹۷ الف). علاوه بر اینان، در نخستین نسخهٔ مسئله‌شناسی، اندیشگاران دیگری از جمله ویتگنشتاین، شلیک (Schlick)، کارناپ، برگسون و والری هدف نقد نویسنده قرار گرفته بودند (← Meyer, 2008).

^۲ کتاب در باب مسئله‌شناسی: فلسفه، علم و کلام را انتشارات ماردادا (Mardaga) در سال ۱۹۸۶ در بروکسل به چاپ رساند. انتشارات دانشگاهی فرانسه (PUF) آن را در ۲۰۰۸ بازنشر کرده است. این‌جا چاپ اخیر را مرجع قرار داده‌ایم.

مبتنی بر فرآیندی انباشتی و عبارت از ارتقای تدریجی دست‌آوردهای کوچک به دست‌آوردهای بزرگ‌تر باشد^۱، فلسفه هم‌گام با تاریخی تحول می‌یابد که پیاپی پاسخ‌های فلسفی پیشین را به پرسش بدل می‌سازد (← *ibid.*). ادراک مسئله‌شناختی از تاریخ را شاید بتوان به تمامی استوار بر همین قیاس تبیینی (*contrastif*) دانست که از یک سو تحول خطی فلسفه را نفی می‌کند و از سوی دیگر شرایط را برای نقد رویکردهای اثبات‌گرا (*positiviste*) به تاریخ فراهم می‌آورد. در این رویکردها که از نظر مهیر «ستتی» به شمار می‌آیند، تاریخ بر اساس گسست‌هایی تعریف می‌شود که دو یا چند روزگار متوالی را به شکل کمابیش ریشه‌ای از هم جدا می‌کنند (← *ibid.* : 156). این‌جا تحول تاریخی مساوی است با حرکت از نقطه الف به نقطه ب در روندی طولی و با پیروی از روابطی علی (← *ibid.*). در شرح این روند، مهیر بار دیگر از الگوی پیشرفت علم الهام می‌گیرد: خوانش طولی از تاریخ همچون علم فیزیک رفتار می‌کند؛ یعنی تاریخ را متشکل از رخدادهایی (*faits*) متوالی می‌داند که به رغم روابط علی، از هم مستقل و بیرون از یکدیگرند (← *ibid.* : 157). در مجموع می‌توان مشاهده کرد که مدل گسست تاریخی، همچون الگوی پیشرفت علمی، به دخالت رویدادهای پیشین در رخدادهای پسین اذعان دارد، اما نگاه ماده‌گرای او به گذشته این‌یک را در گذشتگی خود ثابت می‌سازد (← *ibid.*).

رویکرد مسئله‌شناختی به تاریخ اما گذشته را نه واقعیتهای مادی، عینی و ثابت، که امری سیال، ذهنی و خوانش‌پذیر می‌شمارد. آنچه وجه خوانش گذشته را تعیین می‌کند مسائل زمان حال و پرسش‌های مربوط به این مسائل است، به نحوی که می‌توان گفت «گذشته مستقل از پرسش‌های حال وجود ندارد» (*ibid.* : 158). این خوانش گذشته در پرتو حال به طور طبیعی می‌کوشد از وجوه حضور حال در گذشته و شرایط جدا شدن این دو از هم پرده بردارد (← *ibid.* : 156-157). اینک رویکرد تاریخی به الگویی جدید گردن می‌نهد که در آن ب (حال) نه دیگر در امتداد الف (گذشته) بل در بطن آن قرار دارد، تا روزی که تفاوت آن‌ها آشکار آید و از هم جدا گردند (← *ibid.* : 157). اگر دقیق بنگریم، این‌جا حرکت از ب به سمت الف است و الف در فرآیندی پس‌کنشی (*retroactif*) از ب تأثیر می‌پذیرد. فهم این فرآیند دشوار نیست: پرسش از گذشته بر محور پرسش‌ها و مسائل حال به طور ضمنی بر موم‌وارگی و شکل‌پذیری گذشته دلالت می‌کند؛ یعنی بر امکان خوانش‌های متکثر از رویدادهای به سر

^۱ مهیر از عبارت «accumulation de résultats emboîtés les uns dans les autres» استفاده می‌کند.

رفته و نیز بر ماهیت‌گزینی این خوانش‌ها (← *ibid.*) به بیان روشن‌تر، ضمیری که معنای مسائل حال را در گذشته می‌جوید، در عمل، عناصری از گذشته را بر می‌گزیند که با عبور از صافی خوانش به شفاف شدن این مسائل کمک کنند. اکنون گذشته دیگر نه علت مادی یا اثباتی حال، که علت توضیحی (cause explicative) آن به شمار می‌رود (← *ibid.*).

۲- از تاریخ فلسفه تا تاریخ عمومی

نکات بالا در یکی از مفاهیم مرکزی مسئله‌شناسی به نام تاریخت (historicité) خلاصه می‌شوند که خود یک وجه فلسفی و یک وجه زمانی دارد. وجه فلسفی آن عبارت است از گشوده ماندن پرسش بنیادین و دوام فیلسوف در موضع پرسش‌گری رادیکال. وجه زمانی آن همانا پرسش از گذشته به تناسب یا به مناسبت مسائل جاری است. این دو وجه جز به شکل قراردادی از هم جدایی نمی‌پذیرند. در دیدگاه فلسفی مه‌یر، پرسش از حال و گذشته درآمیخته با پرسشی است که تحولات پرسش بنیادین را از گذشته تا حال دنبال می‌کند (← *ibid.* : 154-167). زیرا گشوده ماندن پرسش بنیادین به معنای ثابت ماندن آن نیست^۱. آنچه ثابت می‌ماند کنش پرسش‌گری است که با حفظ ماهیت رادیکال خود به سازوار کردن پرسش بنیادین با روزگار حاضر می‌اندیشد. این رفتار دامن فلسفه را نه تنها از اتهام زمان‌پریشی، که از افترای انتزاع نیز پاک می‌کند. اما اگر فرض را بر پیوستگی مسائل امروز و دیروز بگذاریم؛ اگر سازوار کردن پرسش بنیادین با مسائل روز بدون بازگشت به صورت‌های پیشین این پرسش ممکن نباشد، باید پنداشت که هر نوع پرسش فلسفی در عین حال پرسش از تاریخ به معنای عام است. چیزی که مه‌یر آن را تاریخت می‌نامد همین رابطه مسئله‌شناختی مضاعفی است که کنش پرسش‌گری را در عین حال به تاریخ فلسفه و تاریخ عمومی گره می‌زند (← *ibid.* : 156).

بر این پایه می‌توان پیوند ابدی زوجی چون «پرسش‌گری و تاریخت» را در آثار گوناگون مه‌یر توجیه کرد. در نسخه اصلی مسئله‌شناسی، او از جمع این دو انگاره برای گواهی بر ناسازه فلسفه‌ای بهره می‌جوید که در عین پرسش‌گری نوآورانه، ناچار از بازگشت به تفکر رمتق‌باخته دکارت است (← *ibid.* : 154-155). نسخه عمومی همین کتاب با اشاره به «تاریخت پرسش‌گری» آن را بر اساس درجه و نوع سرکوب پرسش در دوره‌های مختلف تعریف می‌کند: این تاریخت شامل یک عنصر ثابت (سرکوب پرسش) و یک عنصر متغیر (درجه یا نوع سرکوب) است

۱ ن. ک. پایین: به گمان مه‌یر پرسش بنیادین در سیری تاریخی از هستی و فاعل شناسا عبور کرده و بر خود کنش پرسش‌گری فرود آمده است.

(← Meyer, 2010 : ch. II, & II).^۱ در پرسش‌گری چیست؟ نویسنده از خود پرسش‌گری به مثابه عنصر ثابت و جوهری اندیشه، و از تفاوت همیشگی پرسش و پاسخ (تفاوت مسئله‌شناختی) به عنوان محرک انسان‌ها در جریان تاریخ سخن می‌گوید؛ این‌جا عنصر متغیر عبارت است از وجه بروز تفاوت مسئله‌شناختی یا نوع پذیرش آن در هر مقطع تاریخی؛ کتاب با عبارت «پرسش‌گری، پس تاریخت» پایان می‌گیرد (← Meyer, 2017 : 126). در فراسوی این تعاریف پراکنده لازم است به اثر وزین پرسش‌گری و تاریخت اشاره شود که با نگاهی جامع به تاریخ پرسش‌گری، گرایش بسیاری از فلسفه‌ها به پاسخ و حل مسئله را نقد می‌کند، بنیان‌های فلسفی پیشین مثل هستی (être) یا فاعل شناسا (sujet) را برای فلسفه امروز سست می‌شمارد و از اصالت فلسفه‌ای سخن می‌گوید که به جای موضوع پرسش (هستی) یا عنصر پرسش‌گر (فاعل) بر خود کنش پرسش‌گری متمرکز می‌گردد (← Meyer, 2000).

اگر تأملات تاریخی مهیر به دو مقوله تاریخ مسئله‌شناختی فلسفه و فلسفه مسئله‌شناختی تاریخ قابل تجزیه باشند، در مباحث بالا مقوله اول رنگی روشن‌تر دارد. کتاب تاریخ چیست؟ مقوله دوم را محور قرار می‌دهد، اما روش آن همان است که در آثار پیشین مهیر ترسیم شده بود: تشخیص مسائل کنونی؛ طرح پرسش‌های متناسب با این مسائل؛ بازخوانی روند تاریخی‌ای که رویدادهای خرد دیروز را به مسائل درشت امروز بدل ساخته است.

۳- مسائل و پرسش‌های دنیای امروز

پیش‌گفتار تاریخ چیست؟ بزرگ‌ترین مسائل انسان اروپایی در پنجاه سال اخیر را چنین بر می‌شمارد: بحران کار، بحران اقتصادی، بحران انرژی، کسری عظیم بودجه در بخش‌های عمومی و خصوصی، کند شدن روند ترقی فرد در جامعه، شکاف نسل‌ها و ناتوانی نظام آموزشی از انتقال میراث تاریخی و فرهنگی، ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی مثل چین و هند و ... (7-8 : 2013). بنا بر مشاهدات مهیر، که این‌جا چندان شخصی به نظر نمی‌رسند، بروز بسیاری از این بحران‌ها به سال‌های ۱۹۷۰ باز می‌گردد؛ یعنی به روزگاری که اقتصاد اروپا در پی سه دهه شکوفایی پس از جنگ دوم^۲ با دو تکانه نفتی (choc pétrolier) پیاپی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ مواجه می‌شود. اگر تکانه ۲۰۰۸ را به این دو بیفزاییم، و اگر همچون مهیر رویدادهای اخیر را در چشم‌انداز وقایع پیشین به ویژه دو

^۱ مرجع نسخه PDF کتاب است.

^۲ در تاریخ نیمه دوم قرن بیستم، از این سه دهه به عنوان «سی سال باشکوه» (des Trente Glorieuses) نام می‌برند.

جنگ جهانی قرار دهیم، تصویر اروپایی در ذهن ما شکل می‌گیرد که در صد سال گذشته جز سی سال رونق اقتصادی را تجربه نکرده است (← *ibid.* : 7, 87-103). وانگهی این رونق گویی چندان از مرزهای اقتصاد فراتر نمی‌رود و دست‌کم در کوتاه‌مدت بر روان‌های زخمی از جنگ مرهم نمی‌گذارد. گویاترین شاهد این سخن شاید منفیت (*négativité*) جوهری هنر و ادبیات دوران شکوفایی باشد^۱. دیگر شواهد آن را در حوادث ماه مه ۱۹۶۸ می‌توان یافت که از جمله ساخت‌شکنی نظام آموزشی را در پی دارند (8 : Meyer, 2013).

بحران‌های مورد نظر مه‌یر نه به اروپا محدود می‌مانند و نه همه کشورهای اروپایی را به یک میزان مبتلا می‌کنند. اما ورای مشکلات خاص هر کشور، هدف مه‌یر کشف و دسته‌بندی مسائل عمده‌ای است که در هر لحظه از تاریخ گریبان این یا آن جامعه انسانی را می‌گیرند (← *ibid.* : 20). چنین اقدامی به معنای عبور از جغرافیای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اروپا و بسط مسئله‌شناسی تاریخ به عرصه بین‌المللی است. از نظر مه‌یر عمومی‌ترین عناصر مسئله‌ساز در این عرصه، بسته به شرایط هر کشور در هر مقطع تاریخی، عبارت‌اند از: اقتصاد، رقابت با کشورهای همسایه، تأمین مواد اولیه برای تولید، امکان جنگ، اقدامات مناسب در زمان جنگ، طراحی و اجرای نقشه‌ها و راهبردهای مقطعی و درازمدت، مبارزات اجتماعی، گرایش‌های مذهبی و سیاسی و ... (21 : *ibid.*). در کنار این‌ها مه‌یر همچنین به یکی از معضلات مهم بشر در دهه‌های اخیر یعنی آشفتگی‌های اقلیمی (*désordres climatiques*) اشاره می‌کند (20-21 : *ibid.*). باری انسان امروز از همه سو با مسائلی مواجه است که جسم و فکر او را به مبارزه می‌خوانند و او را در وضعیت (نا)پایدار پرسش‌گری قرار می‌دهند. آنچه اینک اهمیت دارد جدا کردن پرسش‌های روشن و مهم از یکدیگر است. مه‌یر ضرورت فلسفه و کارکرد آن در دنیای امروز را بر همین اساس تعریف می‌کند: مأموریت فلسفه کشف پیوند میان پرسش‌ها، و سامان بخشیدن، جهت دادن و در نهایت معنا بخشیدن به آن‌هاست (8 : *ibid.*). با توجه به این تعریف، او اولین اقدام در رویکرد به مسائل بالا را تعیین و انتخاب «واحد‌های پرسش‌گری» (*unité de questionnement*) می‌داند: واحد پرسش‌گری می‌تواند فرهنگ، طبقه اجتماعی، پیشرفت یا زوال، ملت، حکومت و ... باشد (21 : *ibid.*). از آن‌جا که مسائل مربوط به هریک از این حوزه‌ها پیشینه‌ای دارند، در گام دوم باید به بررسی روندی پرداخت که در طی آن، چیزی که نخست کم‌اهمیت تلقی می‌شده است به مسئله‌ای عینی، حاد و غیر قابل چشم‌پوشی بدل می‌گردد

^۱ این منفیت به طور ملموس در معناگریزی، تاریخ‌گریزی و خودنگری هنر، فلسفه و ادبیات پس از جنگ و به ویژه در جریان‌هایی چون رمان نو، تئاتر نو و نقد نو تجلی کرده است (← مه‌یمینی، ۱۳۹۷ ب).

(← *ibid.*) اکنون فیلسوف به تناسب واحد انتخابی، تاریخ را برش می‌زند، و با تفسیر جهت‌مند برش‌های تاریخی، آن‌ها را به خدمت پرسش‌های جاری در می‌آورد (← *ibid.*).

۴- خوانش‌های تاریخی مرسوم

بر مبنای آنچه گفته شد، اگر تاریخ حامل پاسخی برای پرسش‌های امروزی فیلسوف/ مورخ باشد، آن پاسخ نه از راه کشف، که از راه بازسازی به دست می‌آید. این دیدگاه را پیش از مهیر، فیلسوف و مورخی انگلیسی به نام رابین جرج کالینگوود (R. G. Collingwood) مطرح کرده بود: رویدادهای تاریخی پاسخ‌هایی هستند که مورخ آن‌ها را با توجه به مسائلی که تشخیص داده است بازسازی می‌کند (← *ibid.* : 15). به باور مهیر این گفته در خصوص رویکردهای اثبات‌گرا به تاریخ نیز صادق است. آری برخی مورخان با تکیه بر اسناد و گواهی‌های میدانی، به روش بازرس‌های پلیس، در کشف چیزی به نام واقعیت تاریخی می‌کوشند؛ گویی آنان فراموش می‌کنند که اسناد گردآورده همیشه تابع پرسشی آغازین و در حکم پاسخ‌هایی به آن پرسش‌اند (← *ibid.* : 20). از سوی دیگر، امید به کشف واقعیت چندان واقع‌گرایانه نیست، زیرا رویدادهای گذشته، حتی برای کسانی که از فردایی نزدیک به آن‌ها می‌نگرند، عینیت یا حتمیت زیادی ندارند (← *ibid.* : 11). باری پرسش همه جا هست و حتی نگرش اثبات‌گرا به تاریخ، دانسته یا ندانسته، به روشی پرسش‌گرا و مسئله‌شناختی گردن می‌نهد. در این صورت، چیزی که واکنش مهیر را بر می‌انگیزد گویی ذهنیت اثبات‌گرایی است، نه کنشی که از آن نشأت می‌گیرد (← *ibid.* : 20).

تاریخ مسئله‌شناختی همچین راه خود را از رویکردهای فرجام‌شناختی (*eschatologique*) به تاریخ جدا می‌کند. مهیر برای نقد این رویکردها نخست دیرینه آن‌ها را از نظر می‌گذراند. این دیرینه‌شناسی سه مرحله و سه جغرافیا را در زایش و تکامل اندیشه تاریخی تشخیص می‌دهد. نخست جوانه زدن این اندیشه در اورشلیم، برای بررسی چگونگی تشکیل جماعت‌های انسانی و شرایط نابودی آن‌ها در کشاکش دائمی امپراتوری‌ها؛ سپس پیدایش تاریخ به مفهوم امروزی در یونان باستان و ظهور مورخانی چون هرودوت و توسیدید (*Thucydide*) که دست اساطیر را از اندیشه تاریخی کوتاه کردند، و زیسته‌های فردی، تجربه‌های خانوادگی و رویدادهای اجتماعی زمانه را با رویکردی عقلانی و در روایت‌هایی منسجم و معنادار به تصویر کشیدند؛ سوم تولد تاریخ پیش‌گویانه با اگوستن قدیس که در کردار ننگین امپراتوران رُم، نشانه‌های سقوط این امپراتوری و جلوس امپراتوری مسیحی را می‌دید (← *ibid.* : 10). به پندار مهیر، با اگوستن دلالت تاریخ از گذشته به آینده رانده می‌شود و از این پس غالب فلسفه‌های تاریخ به پیش‌گویی و فرجام‌شناسی وضعیت بشر

رو می‌آورند. اندیشه کلی این است که تاریخ مقصدی مشخص دارد و هر رویداد مهم انسان را گامی به این مقصد نزدیک‌تر می‌کند. فهم از مقصد اما یکسان نیست. بسیاری از فیلسوفان سده‌های هجدهم و نوزدهم مثل ولتر، کانت، توکویل، هگل و مارکس آینده را روشن می‌بینند: هگل می‌پندارد که در حرکت تاریخ، آزادی نخست از حاکم به گروهی کم‌شمار و سپس به اکثریت جامعه انتقال می‌یابد؛ از نظر مارکس غایت تاریخ با پیروزی قطعی طبقات زیردست بر بالادستی‌ها رقم می‌خورد؛ بنا بر فرجام‌شناسی توکویل، تاریخ به سوی مردم‌سالاری فراگیر و برابری همگانی گام بر می‌دارد (← *ibid.* : 7, 9, 17, 21, 33-45, etc.). در مقابل اما باید به برخی پیش‌گویی‌های آخرالزمانی قرن بیستم به ویژه نزد کسانی چون اسپنگلر و توین‌بی اشاره شود که در میراث بحرانی جنگ اول، نشانه‌های زوال و مرگ قریب‌الوقوع تمدن اروپایی را رصد می‌کردند (*ibid.* : 7, 9, 21, 33-45). سرانجام نوعی خوش‌بینی آخرالزمانی را هم در تفکر فوکویاما سراغ داریم که در آستانه قرن بیست و یکم، در نظریه *پایان تاریخ و ظهور واپسین انسان*، بار دیگر به شیوه توکویل استقرار مردم‌سالاری جهانی را به معاصران خود وعده می‌دهد (← *ibid.* : 12, 33-45, etc.).

۵- شتاب زمانه و رویکرد هم‌زمانی به تاریخ

از نظر مهیر، همان‌گونه که خوانش‌های اثبات‌گرا نمی‌توانند به مادیت رویدادهای گذشته تکیه کنند، پیش‌گویی‌های فرجام‌شناختی نیز چندان قابل اطمینان نیستند. او این نوع نگرش‌ها را استوار بر منطقی یک‌سویه می‌داند که در آن به نقش اقشار و گروه‌های مختلف انسانی در جلوگیری از حوادث پیش رو و هدایت تاریخ به مسیر مطلوب خود توجه نمی‌شود (← *ibid.* : 11). در برابر رویکردهای گذشته‌محور و آینده‌محور، مهیر گویی به خوانشی هم‌زمانی (*synchronique*) از تاریخ می‌اندیشد که هدف آن پرده برداشتن از «تاریخیت زمان حال» است (← *ibid.* : 9). مهم‌ترین ویژگی این خوانش هماهنگی آن با روزگار شتابان کنونی است: روزگاری که دلالت خود را از آینده نمی‌گیرد، زیرا مقصد آن آشکار نیست. با حذف دلالت فرجام‌شناختی، مهیر ناچار به دلالتی کمینه از تاریخ بسنده می‌کند که در عین حال برای همگان پذیرفتنی باشد: «زمانی می‌توان از تاریخ سخن گفت که چیزی که اکنون هست دیگر همان چیزی نباشد که در گذشته بود [...] یعنی انگاره مرکزی تاریخ و کلید خوانش آن، تفاوت است» (*ibid.* : 23). با تکیه بر این تعریف، سرعت تاریخ را می‌توان بر اساس ضرباهنگ بروز تفاوت‌ها و تأثیر این ضرباهنگ بر هویت‌های انسانی و غیرانسانی سنجید. اگر فعلاً بحث را به دوره‌های تاریخی شتابان محدود کنیم، فرآیندی که به طور خاص بر هویت‌های این دوره‌ها اثر می‌گذارد استعاره‌شدگی (*métaphorisation*) است: روزگاری که پیوسته تغییر می‌کند هویت‌ها

را می‌ساید و می‌فرساید، تا جایی که هویت‌ها به استعاره خود بدل می‌شوند و دیگر هویت به شمار نمی‌آیند (← *ibid.*). مسئله‌وارگی تاریخ معاصر تا حدود زیادی در همین فرآیند ریشه دارد: تاریخ آکنده از هویت‌های کم‌جان، استعارای و تخیلی، تاریخی چیستان‌وار و مسئله‌وار است، زیرا این هویت‌ها از هویدا کردن چیستی راستین خود تن می‌زنند و از بطن هر پاسخی که به این چیستی داده می‌شود، پرسش‌هایی جدید را بیرون می‌کنند. این روند تبدیل پاسخ به پرسش تا جایی ادامه پیدا می‌کند که پرسش و پاسخ دیگر از هم قابل تشخیص نباشند (← *ibid.* : 23-25).

۶- عقلانیت و مسئله‌شناسی تاریخ

شتاب روزگار کنونی را احتمالاً می‌توان به شکل غریزی یا شهودی احساس کرد. می‌توان همچنین با نگاهی ماده‌گرا به نمودهای بیرونی این شتاب از جمله گردش سریع اطلاعات، آهنگ شتابان فن‌آوری، سرعت از مُد افتادن اشیا و کهنه شدن مفاهیم و ارزش‌ها و ... نگریست. در فراسوی این دو موضع، میشل مهیر از رویکردی عقلانی به تاریخ معاصر دفاع می‌کند. از نظر او عقلانیت امروزی چیزی نیست جز قابلیت جدا کردن پرسش‌ها از پاسخ‌ها، و توان کاربست دقیق پاسخ‌ها به مسائلی که باید حل شوند (*ibid.* : 25). در مقابل، رفتار غیرعقلانی مساوی است با بی‌اعتنایی به تفاوت پرسش و پاسخ که، خاصه در اعصار شتابان، به انباشت سریع مسائل و در نهایت به زوال تاریخ می‌انجامد (← *ibid.* : 11, 25). در تحلیلی کلی می‌توان این بحث را در دو نکته خلاصه کرد: الف- زمانی که مهار مسائل از دست خارج می‌شود؛ زمانی که مسائل حل نشده به سرعت تکثیر می‌شوند؛ زمانی که مرز پرسش و پاسخ از میان می‌رود و خلط آن دو به خلط همه هویت‌ها منجر می‌گردد، شتاب تاریخ را باید در حکم زوال آن دانست؛ ب- رویکرد عقلانی (مسئله‌شناختی) به تاریخ از این قابلیت برخوردار است که زوال را به پیشرفت بدل سازد. این دیالکتیک می‌تواند دست‌کم یکی از کلیدهای ممکن برای خوانش پنج فصل نخست تاریخ چیست؟ باشد. اما فصل‌های یادشده همچنین بخش نظری و روش‌شناختی تاریخ مهیر را در خود جای داده‌اند. برای فهمی روشن‌تر از این بخش، سخن حاضر ابتدا پیشینه فلسفی آن را در دیگر آثار مهیر مرور کرده است.^۱

^۱ عناوین این فصل‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «فلسفه تاریخ آیا همچنان امکان وجود دارد؟»، «مسائل تاریخ»، «آیا چیزی به نام دستور تاریخ وجود دارد؟»، «زمان و تاریخ یا تاریخ و زمان؟»، «چه ادراکی از تاریخ می‌توان داشت؟ پیشرفت یا زوال؟». یادآوری شود که مهیر همچنین عنوان فرعی پیشرفت یا زوال؟ را برای کتاب خود برگزیده است.

^۲ ن. ک. بالا، بندهای ۱ و ۲.

۷- جمع‌بندی

فصل ششم کتاب نشان می‌دهد که چگونه همه پرسش‌ها و مسائل بشر در طول تاریخ و در عرصه‌های فردی، اجتماعی و بین‌المللی، حول محور سه پرسش اصلی خویشتن (*ethos*)، دنیا (*logos*) و دیگری (*pathos*) چرخیده و چگونه این پرسش‌ها به ترتیب توجه مذهب، هنر و اخلاق را به خود جلب کرده‌اند. (← *ibid.* : 47-54). در فصل هفتم، همین سه پرسش مبنای طبقه‌بندی تمدن‌ها قرار می‌گیرند. مطابق با شاکله‌ها و جدول‌های این فصل، لوگوس عنصر مرکزی تمدن‌های مصر و یونان، اتوس عنصر محوری تمدن‌های هند و رُم، و پاتوس عنصر بنیادین تمدن‌های چین و خاورمیانه بوده‌اند (62, 60). در این میان، تمدن رم برای مه‌یر اهمیت ویژه دارد. در آغاز فصل، او از وحدت رم باستان به عنوان الگویی تاریخی برای اتحاد اروپای امروز یاد می‌کند و مدیریت سیاسی و اجتماعی رم را مدیریتی می‌خواند که اروپاییان همیشه با خاطره و رؤیای آن زیسته‌اند (← *ibid.* : 55). از نظر مه‌یر چیزی که سبب شده بود امپراتوری رم عمری طولانی داشته باشد و پس از زوال هم در حافظه اروپا دوام آورد همانا محوریت اتوس بود؛ یعنی محوریت «خویشتنی» که در عین اندیشیدن به خود، و به علت اندیشیدن به خود، همچنین به نوع بودن (*éthique*) خود در جامعه می‌اندیشید و روابط خود با دیگران را بر اساس اخلاق (*morale*) و مرام (*éthique*) تعریف می‌کرد (← *ibid.* : 63, 66). این‌که چگونه در تمدن هند، اتوس به ابزاری برای حفظ خویشتن بدل شد (← *ibid.* : 59) در حاشیه بحث مه‌یر قرار می‌گیرد. در رم اما این انگاره گویا دو وجه اصلی داشت: یکی فرهنگ اجتماعی مردمانی که به رغم افکار و مذاهب گوناگون و تعلق به ایالت‌های مستقل، با مسالمت و مدارا زیر پرچمی واحد زندگی می‌کردند؛ دوم برخورداری ساکنان هر ایالت از امکان رشد، پیشرفت و کسب ثروت، به تناسب شایستگی‌ای که به عنوان شهروندان رم از خود نشان می‌دادند (← *ibid.* : 56-65). بر اساس تحلیل مه‌یر، امپراتوری رم زمانی به زوال گرایید که از مدیریت شایستگی‌ها، تفاوت‌ها و برابری‌ها ناتوان گشت (← *ibid.* : 66). اینک با نفوذ مسیحیت، که نوید برابری می‌داد، رم نخست به دو امپراتوری غرب و شرق (بیزانس) تقسیم شد و سپس بخش غربی آن، عرصه را به بخش شرقی و انهاد تا این‌یک هزار سال دیگر برپا بماند (← *ibid.* : 66-77).

چرا مه‌یر تا این اندازه به تمدن رم اهمیت می‌دهد؟ زیرا او تمدن اروپای امروز را وارث آن می‌داند (← *ibid.* : 66). البته او از یونان هم به عنوان مهد فرهنگ اروپایی یاد می‌کند، اما باور دارد که رم در عین تأثر از فرهنگ یونان، دست‌آوردهای مدنی خود از جمله نهادهای حقوقی، نظام اداری متمرکز و هنرهای همگانی (مثل نقاشی نمادین دیواری) را به آن افزود و ابعاد مدنی آن را تقویت کرد (← *ibid.* : 66, 77). باری رمی که در تاریخ چیست؟ «بازسازی» می‌شود هم مهد تمدن اروپاست و

هم صافی فرهنگ آن. بی شک می توان به مهیر خرده گرفت که چرا در این بازسازی چندان بر فساد و بیداد امپراتوران رم و نقش آنان در استقرار یکی از خشن ترین صورت های برده داری درنگ نمی کند. در عین حال باید به یاد داشت که محور بحث مهیر نه رم، که مسائل کنونی اروپاست. از فصل آخر کتاب می توان پی برد که او به ویژه در اندیشه مسائل اقتصادی و فرهنگی پیرامون خویش است و از چشم انداز همین مسائل به شکوفایی و زوال امپراتوری رم می نگرد (← *ibid.* : 87-103). به گمان او آنچه در اروپای هفتاد سال اخیر به وقوع پیوسته تکرار تجربه ای است که رم باستان یک بار آن را از سر گذرانده بود: شکوفایی اقتصادی، گردش سریع دارایی ها، تخصصی شدن کارها و تولیدات، کاهش نیروی کار معمولی، افزایش جذب مهاجران برای تأمین نیروی کار، هجوم مهاجران، کاهش درآمد عمومی، افزایش هزینه های حکومت، افزایش مالیات و گسترش فقر، مسلط شدن فرهنگ های از راه رسیده بر فرهنگ یونانی/ رومی و ... (← *ibid.* : 78-79). برای حذر از دام فرجام شناسی، مهیر از پیش گویی زوال اروپا خودداری می ورزد. اما سطرهای پایانی تاریخ چیست؟ شدت نگرانی او از فردا را به روشنی نشان می دهند: «آیا همگی به فنا خواهیم رفت؟ آینده پاسخ خواهد داد» (*ibid.* : 103).

References

منابع

- مهمینی، مازیار (۱۳۹۷). «پرسش گری چیست؟ راهی به مسئله شناسی میشل مهیر»، تهران: *تقدنامه زبان های خارجی*، د. ۱، ش. ۱ (http://brjofls.ihs.ac.ir/article_3517.html).
- مهمینی، م. (۱۳۹۷). «بحران و امنیت نقد»، تهران: *پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی*، د. ۱۸، ش. ۸ (http://criticalstudy.ihs.ac.ir/article_3481.html).
- Meyer, Michel (2017). *Qu'est-ce que le questionnement ?* Paris : Vrin, coll. « Chemins philosophiques ».
- Meyer, M. (2013). *Qu'est-ce que l'Histoire ? Progrès ou déclin ?* Paris : PUF.
- Meyer, M. (2010). *La Problématologie*, Paris : PUF, coll. « Que sais-je ? ».
- Meyer, M. (2008). *De la problématologie : philosophie, science et langage*, Paris : PUF (éd. orig. Bruxelles, Mardaga, 1986).
- Meyer, M. (2000). *Questionnement et historicité*, Paris : PUF.

^۱ فصل های ششم، هفتم و هشتم کتاب چنین نامیده شده اند: «فرهنگ و تاریخ: مذهب، هنر و اخلاق»، «امپراتوری رم یا الگوی مخصوص تاریخ اروپا» و «از هژمونی تا زوال اروپا».



Problematology of History: a Review of the Book *What Is History?*

by Michel Meyer

Maziar Mohaymeni¹

Assistant Professor of French Language and Literature,
Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

(Received:06 March 2019; Accepted: 15 April 2019)

Particularly in the hasty ages appears the problematicity of the History. Whatever are the visible effects of this haste, its constant consequence is an accelerated metamorphosis of answers into questions that leads to the confusion of questions and answers, and ultimately leads to the establishment of a general confusion. According to these observations, Michel Meyer proposes a rational and philosophical approach to History, whose rationality is based on the ability to recognize question from answer, and its philosophical nature depends on the struggle to arrange questions and give them some meaning. In the book *What Is History?* this problematological approach takes a stand against two current perceptions of historical narrative: first the positivist perception that focuses on the materiality of past events and neglects their problematicity; second, an eschatological perception that seeks the meaning of History in its end.

Keywords: Problematology, Questioning, Michel Meyer, Haste of History, Positivism, Eschatology.

¹ E-mail: m.mohaymeni@basu.ac.ir